

■ **سمانه صادقی**

در روزهایی که بر ما گذشت، اعلام شد که در پی سفر ریاست جمهوری اسلامی ایران به امریکا، حدود ۳ هزار و ۵۰۰ لوحه باستانی که ده‌ها سال پیش در تخت جمشید کشف و به خارج انتقال یافته بود، به کشورمان بازگشته است. سوگمندانه و به‌رغم اهمیت این خسر، در رسانه‌ها چندان به آن پرداخته نشد و ایجاد ماجرا مغفول ماند! در گفت‌وشنود پی آمده –که نخستین بخش از آن به شما تقدیم می‌شود– خسر و معتضد پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در باب تاریخچه این آثار باستانی سخن گفته است. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقمندان را، مفید و مقبول آید. ■ ■ ■

بهرت است از این نکته آغاز کنیم که از چه دوره‌ای و چگونه، جهانیان به کشف و تحقیق در خصوص آثار تاریخی علاقه‌مند شدند؟

به نام خدا، در اواخر قرن هجدهم، وقتی ناپلئون بناپارت به مصر رفت، تعدادی باستانشناس را هم، همراه با خود به مصر برد. این باستان‌شناسان، مقابر اهرام ثلاثه، لابیرنت‌ها و شهر مردگان را شکافتند و به کشفیات مهمی دست یافتند. در میان آنها، شخصی به نام فرانسوا شامپولیون نیز حضور داشت. داخل پرازت بگویم که شامپولیون، به خاطر کشف حروف هیروگلیف، به گردن دنیا خیلی حق دارد. او همچنین توانست خط آرامی را که در کنار خطوط هیرو گلیف قدیم وجود داشت، نیز کشف کند. خط آرامی، در مشرق زمین بسیار اشاعه داشت. یک نوع خط عیلامی هم، شبیه به خط آرامی وجود داشت. الان این الواحی هم که در باره آن سخن می‌گوییم، همه به خط عیلامی است. لذا ما شناس آوردیم که شامپولیون، خط آرامی را کشف کرد و کلیدی برای کشف خطوط باستانی ایرانیان به دست داد. در ایران اولین کسی که توانست این خطوط را بخواند، یک افسر انگلیسی به نام یسر هنری راولینسون بود. او توانست خط میخی را، با کپی برداری از کتیبه نقش رستم بخواند. در آن کتیبه از خشایار شاه نام برده شده بود و این شاه، به معنی پادشاه نیست، بلکه بخشی از اسم بوده است. با کشف حروف باستانی، کشف کتیبه‌های باستانی و خوانش آنها، به حرفه‌ای میدل شد که در پی آن مستشرقین و باستانشناسان، به تمام نواحی جهان شرف سرازیر شوند.

البته همین مسئله، موجب به سرعت رفتن آثار تاریخی ایران توسط باستان‌شناسان غربی نیز شد. اینطور نیست؟

بله. همواره در طول تاریخ ایران، یک عده عتیقه‌فروش خریدار عتیقه‌جات در کشور داشتیم که بیشتر هم از اقلیت‌های مذهبی بودند. اینان خودشان هم در مناطق تاریخی، دست به حفر می‌زدند و اکتشافاتی انجام می‌دادند. صادق هدایت هم در کتاب «اصفهان نجاه» که در مورد اینگونه عتیقه فروشان نکاتی نوشته است، کنتس مادفون روزن از اشراف زادگان سوئدی – که در دوره پهلوی اول به ایران آمد– در کتاب «سفر به دور ایران»، در این خصوص می‌نویسد: به اصفهان که رفتم، چاق و راست برای من عتیقه می‌آوردند، بعد معلوم شد که بعضی از اینها قاچاقی است...البته موزه‌ها هم، آثار باستانی را از عتیقه‌فروش‌ها می‌خریدند و زیر بار زدنی بودن آنها نمی‌رفتند حتی محمدرضاشاه هم در سال ۱۳۲۷، به موزه چرنوفسکی پاریس می‌رود و آثار بسیاری از جمله گنینه‌آخس (آخس نهمین پادشاه هخامنشی که با نام داریوش دوم بر تخت سلطنت نشست) را می‌بیند که توسط عتیقه فروشان دزدیده و به آنجا فروخته شده بود. اما نهاپنیا کاری از دست ما می‌گذرد، چون روم عتیقه می‌آوردند، بعد از کتابخانه خارج و به دست شخصی به نام رموک میرکا به نمایش گذاشته شدند. این کتاب‌ها که مهر کتابخانه سلطنتی را هم روی خود داشتند، توسط لسان الدوله کاتبدار سلطنتی مظفرالدین شاه قاجار، از کتابخانه خارج و به دست شخصی به نام رموک رسیده بود. با آنکه دولت ایران به دادگاه نیویورک و دادگستری آمریکا شکایت کرد، اما نهاپنیا کاری از پیش نبرد! ما معتقد بود که دزدی از تباطلی باو ندارد و این کتاب‌ها دست به دست شده، تا به وی رسیده است! از دیگر دزدی‌های صورت گرفته، می‌توان به یاقی دست باف شاه‌همباس پشاره کرد. در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، یک فرد انگلیسی به مقبره شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی می‌رود و با حیلله اجازه می‌خواهد، تا قالی دستباف شاه‌همباس که در مقبره بوده، را با قالی نو تعویض کند!نهاپنیا این‌قالی ارزشمند را با قیمت ناچیزی در حدود ۱۴۰ تومان می‌خرَد!این قالی که دستباف شاه‌همباس بود، الان در موزه آلبرت ویکتوریا لندن است و زیر آن نوشته شده: «کلب آستان علی، شاه‌همباس، پادشاهان صفوی نذر می‌کردند که برای برآورده شدن حاجات‌شان قالی ببافند! آثاری از دوره هخامنشیان نیز در همدان کشف شد که در تصرف مارسل ویدال است و در نمایشگاه و موزه‌های پاریس و امریکا، به نمایش گذاشته می‌شود.

علاوه بر آنها، یک عده باستان شناس غربی هم بودند که به آثار تاریخی ما بسیار علاقه داشتند و در ایران، پژوهش‌های باستانی انجام می‌دادند. از جمله این باستان‌شناسان، شخصی به نام مادام ژان دیولافوا بود که همراه همسرش مارسل آگوست دیولافوا، از سوی دولت فرانسه برای انجام فعالیت‌های باستان‌شناسی، به ایران سفر کرد. این خانم که لباس مردانه می‌پوشید و موهایش را می‌تراشید، همراه با همسرش و تقریباً در اواخر دوره سلطنت ناصرالدین شاه، به ایران آمد. حتی شاه از او می‌پرسد: چرا لباس مردانه به تن دارید و موهایتان کوتاه است؟ دیولافوا می‌گوید: برای اینکه می‌خواهم از می‌تراشیده‌م مردم تصور کنند که مرد هستم!البته زن هنرمندی بود و نقاشی‌های خوبی از ایران و مردم آن کشیده است، ولی همه برای خدمت به کشور خودش بود. این خانم به همراه همسرش، به عنوان باستان‌شناس به ایران سفر کردند، اما یک

کشتی مملو از اموال ایران را، از زیر خاک‌های شوش بیرون آورد و همراه خود به فرانسه بردند. طرفه حکایتی است!...

درباربان، از سرعت این خانم مطلع بودند؟

خیر! خانم دیولافوا این آثار را بدون آنکه به ناصرالدین شاه اطلاع دهد، با خود از ایران می‌برد!البته ناصرالدین شاه گفته بود: اگر طلا و نقره یافتید، آن را به ما بدهید!این زوج هم چون می‌دانستند که در دستگاه قاجاریه آدم‌های هوشمندی هستند که امکان دارد جلوی دزدی‌هایشان را بگیرند، شهبانه و نهپانی، آثار را با یک کشتی جنگی توپ‌دار فرانسه – که به رود کارون آمده بود– از ایران خارج می‌کنند. ژان دیولافوا حتی در کتاب خاطراتش، راجع به موزه گاو بسیار زیبا و بزرگی در کاخ آبدانای شوش می‌گوید: «دیروز گاو سنگی بزرگی را که در روزهای اخیر پیدا شده است، با تأسف تماشا می‌کردم. نزدیک به ۱۲ هزار کیلو وزن دارد!تکان دادن چنین توده عظیمی، ناممکن است. بالاخره نتوانستم به خشم خود مسلط شوم. پتکی به دست گرفتم و به جان حیوان سنگی افتادم! ضربه‌های وحشیانه و به او زدم! سرتون در نتیجه ضربه‌های پتک، مانند میوه رسیده، از هم شکافت! یک تکه سنگ بزرگ از آن پرید و از جلوی ما رد شد و اگر با چالاکي خودمان را کنار نمی‌کشیدیم، بایمان را خرد می‌کرد...». بعد هم تکه‌ها را شماره گذاری کرده، داخل صندوق می‌بیزد و با یک کشتی جنگی فرانسوی، به فرانسه منتقل می‌کند. در پاریس، این تکه‌ها را به یکدیگر متصل می‌کند. امروز در موزه لوور، شش گالری مخصوص آثار ایران وجود دارد که بسیاری از آثار آن، حاصل دزدی و غارتگری این زوج است. هیچکس هم در حاکمیت، جلوی کارهای این خانم را نمی‌گرفت و حتی نمی‌دانستند که این خانم چه کار می‌کند!با خاطرات آنکه ما گذشت، نادان بودیم و ارزش این اشیاء تاریخی خود را نمی‌دانستیم!آن هم دقیقاً در شرایطی که غربی‌ها، قدر آن را می‌دانستند.البته این باستان شناسان فرانسوی، چندین نفر بودند. از جمله این باستان‌شناسان، ژاک دمورگان است که خیلی به گردن ایران حق دارد. او نخستین

عاریخ

تاریخ ۰۶۰ ۸۸۵۲۳



جمشیدیه سالی نجلون

«بازگشت الواح تخت جمشید به ایران، زمینه‌ها و پیامدها»

در گفت‌وشنود با خسرو معتضد– بخش نخست

اسکندر با آتش زدن تخت جمشید الواح گلی را ماندگار کرد!

کشتی مملو از اموال ایران را، از زیر خاک‌های شوش بیرون آورد و همراه خود به فرانسه بردند. طرفه حکایتی است!...

درباربان، از سرعت این خانم مطلع بودند؟

خیر! خانم دیولافوا این آثار را بدون آنکه به ناصرالدین شاه اطلاع دهد، با خود از ایران می‌برد!البته ناصرالدین شاه گفته بود: اگر طلا و نقره یافتید، آن را به ما بدهید!این زوج هم چون می‌دانستند که در دستگاه قاجاریه آدم‌های هوشمندی هستند که امکان دارد جلوی دزدی‌هایشان را بگیرند، شهبانه و نهپانی، آثار را با یک کشتی جنگی توپ‌دار فرانسه – که به رود کارون آمده بود– از ایران خارج می‌کنند. ژان دیولافوا حتی در کتاب خاطراتش، راجع به مجسمه گاو بسیار زیبا و بزرگی در کاخ آبدانای شوش می‌گوید: «دیروز گاو سنگی بزرگی را که در روزهای اخیر پیدا شده است، با تأسف تماشا می‌کردم. نزدیک به ۱۲ هزار کیلو وزن دارد!تکان دادن چنین توده عظیمی، ناممکن است. بالاخره نتوانستم به خشم خود مسلط شوم. پتکی به دست گرفتم و به جان حیوان سنگی افتادم! ضربه‌های وحشیانه و به او زدم! سرتون در نتیجه ضربه‌های پتک، مانند میوه رسیده، از هم شکافت! یک تکه سنگ بزرگ از آن پرید و از جلوی ما رد شد و اگر با چالاکي خودمان را کنار نمی‌کشیدیم، بایمان را خرد می‌کرد...». بعد هم تکه‌ها را شماره گذاری کرده، داخل صندوق می‌بیزد و با یک کشتی جنگی فرانسوی، به فرانسه منتقل می‌کند. در پاریس، این تکه‌ها را به یکدیگر متصل می‌کند. امروز در موزه لوور، شش گالری مخصوص آثار ایران وجود دارد که بسیاری از آثار آن، حاصل دزدی و غارتگری این زوج است. هیچکس هم در حاکمیت، جلوی کارهای این خانم را نمی‌گرفت و حتی نمی‌دانستند که این خانم چه کار می‌کند!با خاطرات آنکه ما گذشت، نادان بودیم و ارزش این اشیاء تاریخی خود را نمی‌دانستیم!آن هم دقیقاً در شرایطی که غربی‌ها، قدر آن را می‌دانستند.البته این باستان شناسان فرانسوی، چندین نفر بودند. از جمله این باستان‌شناسان، ژاک دمورگان است که خیلی به گردن ایران حق دارد. او نخستین

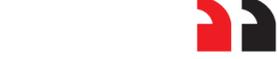
کسی بود که در سال ۱۲۷۱، به وجود نفر در قصر شیرین و در کوه‌های زاگرس پی برد.دمورگان می‌گوید: «هر جایی از خاک ایران را شکافت، اول نمک و بعد نفت بیرون آمد...».البته در آغاز نه دولت ایران و نه دولت فرانسه، به این مسئله توجهی نشان ندادند. اما سرانجام در سال ۱۲۸۱، بهر بررداری از نفت منطقه به سرپرستی ویلیام تانکس دارسی انگلیسی آغاز می‌شود.دمورگان شش سال بعد از دیولافوا، به دنبال نشانه‌هایی از آشوری‌ها به عیلام رفت و آثار بسیاری را در شوش یافت. این فرد برای اقامت در شوش، قلعه‌ای هم در آنجا درست کرد که هنوز هم پابرجاست. ورنان دو مکمن نیز از جمله باستان شناسان معروف فرانسوی است که به ایران می‌آمد. دیگری آندره گدار است که از جمله طراحی‌های او، می‌توان به اسفندیاری و در سفر به خوزستان، هوس می‌کنند که جزو هیئت حفاری فرانسه به ایران آمد. جالب آن است که ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۷۴، پیمانی را امضا می‌کند که بر اساس آن، حق کاوش‌های باستان شناسی را به‌طور انحصاری در اختیار فرانسه قرار می‌داد!ماجرا تا آنجا پیش می‌رود که وقتی در سال ۱۳۳۱، محمدرضاشاه همراه با ثریا اسفندیاری و در سفر به خوزستان، هوس می‌کنند تا باز دیدی هم از شوش داشته باشد، می‌بیند که پرچم فرانسه را بر فراشته‌اند!می‌پرسند: چرا پرچم فرانسه برافراشته شده‌است؟ می‌گویند: چون اینجا خاک فرانس است!البته به احترام شاه از هیئت فرانسوی می‌خواهند، تا یک ساعتی پرچم ایران برافراشته شود!وضعیت تا این حد اسفناک بود.

گویا در دوره پهلوی اول، برای ممانعت از خروج بی‌رویه آثار عتیقه، قانونی هم وضع می‌شود؟

بله، دولت فرانسه و دیگر دوول غربی انقدر آثار تاریخی ایران را می‌زدند که بالاخره دولت ایران دست به اعتراض زده و برای اینکه اشیاء تاریخی از ایران خارج نشود، قانونی به نام «عتیقات» را تصویب می‌کند. طبق این قانون، نصف اشیاء اکتشاف شده برای متکشفین خارجی و نصف دیگر برای ایران بود! چون ایرانیان دیگر بیدار شده و فهمیدند که نباید این اشیاء تاریخی از ایران خارج



جمشیدیه سالی نجلون



اسکندر پس از حمله به ایران، شب هنگام و در حالت مستی، دستور به آتش زدن تخت جمشید داد! این بود که الواحی که از گل بود و داشت از بین می‌رفت را در آتش سوزاند و تبدیل به آجر کرد! چرا که ۳۰الی ۳۵هزار لوحه گلی که در زیر زمین کاخ بودند، پخته شدند!لوحه‌های بازگشته به ایران، همان‌ها هستند. الواحی که به اندازه کف دست، یا کمی بیشتر هستند و بر آنها حروفی نقش خورده است

و بر آنها ششگانه هم، از جمله محققانی بود که به

عمل می‌کردم، تا عکس خوب ظاهر شده را تحویل مشتری بدهم! نهاپنیا هر تسفلد را دادگاه می‌خواهد که تمام عکس‌ها را از او بگیرند. در این مورد، نامه نگاری‌های بسیاری صورت گرفته است. بعدها هم کنسولگری ایران در بصره گزارشی می‌دهد که ملک فیصل اول پادشاه عراق، می‌خواهد هر تسفلد را برای انجام اکتشافاتی در خاک عراق استخدام کند. روزنامه‌های آن دوره هم، در این باره مبین موضوع می‌نویسند. پروفوسور جرج گلن کامرون استاد زبان شناسی و تاریخ باستان دانشگاه شیکاگو و رئیس بخش مطالعات شرق نزدیک دانشگاه میشیگان هم، از جمله محققانی بود که به

ایران آمد و از متن کتیبه داریوش و کتیبه بیستون نسخه برداری کرد. او در سال ۱۹۲۹ هم، در هیئت حفاری اریک اشمیت در تخت جمشید، به عنوان

کتیبه شناس حضور داشت.

آیا اسناد مربوط به این حفاری‌ها و اکتشافات، در اثری هم آمده است؟

تمام این اسناد، در کتاب «اسناد هیئت‌های باستان‌شناسی در ایران از ۱۲۵۴ تا ۱۳۴۵. ه.ش» و توسط سازمان اسناد ملی چاپ شده است. کتاب دیگری به نام «باستان‌شناسی در ایران، اسنادی از حفاریات عتیقات و بناهای تاریخی» هم موجود است که توسط معاونت خدمات، مدیریت و اطلاع رسانی دفتر ریاست‌جمهوری چاپ شده‌است. این کتاب هم، در همان دوران، گروهی هم از موزه لوور به ایران می‌آیند و حفازهای انجام کاوش‌هایی در تپه‌گیر، نهاوند را می‌کنند!در واقع همه دنیا، مترصد فرصتی برای انجام حفاری در ایران بود!دولت ایران هم به هر کسسی که می‌خواست اکتشافات باستانی انجام دهد و اشیاء تاریخی را با خود ببرد، اجازه می‌داد!در همین باره روزنامه هرالد تریبیون، طی مقاله‌ای می‌نویسد: «در ایران قانونی وضع شده که اگر خارجی‌ها در ایران اکتشافاتی انجام دهند، به آنها پاداش و اجازه داده می‌شود که تعداد کمی را هم برای موزه‌های خود بردارند!». از آنجایی که امریکایی‌ها، بسیار عاشق اینگونه اشیاء برای موزه‌هایشان بودند، گروهی روانه ایران می‌شوند. ارنتس هر تسفلد باستان‌شناس آلمانی تباری بود که به همراه معاونش فردریک اسمیت، از طرف دانشگاه شیکاگو به ایران آمد. در داستان‌های صادق هدایت، دو سه بار به اسم او اشاره شده است. در واقع هر تسفلد، کاشف الواح گلی تخت جمشید است. از جمله دیگر محققانی که به ایران آمد، شخصی به نام آر تور پوپ است. او امریکایی بود و بسیار هم به ایران علاقه داشت. مقبره‌اش هم در اصفهان است. پروفوسور پوپ به شهر تبریز هم برای اکتشافاتش، حتی اجازه استفاده از هواپیما هم می‌گیرد و می‌گوید: «ما سه نفر هستیم، من و معاونت هستیم و یک خلبان هلندی. با هواپیمای فوکر، می‌خواهیم از آسمان منطقه عکس برداری دهد. چرا که بخش اعظم تخت‌جمشید، زیر خاک بود و به آن ستون‌های سلیمان می‌گفتند. جیمز موریه بود اولین سفارت انگلیس هم – که به ایران آمده بود– می‌گوید: «از مقابل این ستون‌ها عبور کردم و متوجه نشدم که آنها چه چیزی هستند؟ به آنجاسون‌های سلیمان می‌گفتند». هر تسفلد کردن عکس‌ها، چند عکس را هم برای خودش ظاهر می‌کرده که هر تسفلد متوجه می‌شود و از او شکایت می‌کند. هر تسفلد در دادگاه به عکاس می‌گوید: تو قرار بود این عکس‌ها را ظاهر کنی، نه اینکه برای خودت برداری! میرزارحیم عکاس هم می‌گوید: شغلم بود، در سابق هم به همین شکل

هر تسفلد در سال ۱۳۱۲، با تیمورتاش وزیر دربار –که تحصیل کرده روسیه بود– ملاقات کرده و از دولت ایران اجازه می‌خواهد که در زیر زمین‌های تخت‌جمشید، فعالیت‌های باستان‌شناسی انجام دهد. چرا که بخش اعظم تخت‌جمشید، زیر خاک بود و به آن ستون‌های سلیمان می‌گفتند. جیمز موریه بود اول سفارت انگلیس هم – که به ایران آمده بود– می‌گوید: «از مقابل این ستون‌ها عبور کردم و متوجه نشدم که آنها چه چیزی هستند؟ به آنجاسون‌های سلیمان می‌گفتند». هر تسفلد کردن عکس‌ها، چند عکس را هم برای خودش ظاهر می‌کرده که هر تسفلد متوجه می‌شود و از او شکایت می‌کند. هر تسفلد در دادگاه به عکاس می‌گوید: تو قرار بود این عکس‌ها را ظاهر کنی، نه اینکه برای خودت برداری! میرزارحیم عکاس هم می‌گوید: شغلم بود، در سابق هم به همین شکل قصد داشت، تا آنها را همراه خود ببرد. جالب است که گمرک هر تسفلد را می‌گیرد و از او می‌خواهد که صندوق‌های همراهش را باز کند و او مقاومت کرده و می‌گوید: «این‌ها متعلق به من است». دولت ایران در نامه‌ای به او می‌نویسد: آقای هر تسفلد! قرار نبود شما این الواح را با خود ببرد، قرار بر این بود که حقوقی بگیرید و الواحی را که از زیر خاک بیرون آورده‌اید، تمیز کرده و بعد آنها را به ما تحویل دهید، حال ما به عنوان قدردانی یک تعداد از آنها را به شما می‌دهیم، اما شما دارید همه را با خود از کشور خارج می‌کنید! هر تسفلد می‌گوید: «من در اینجا نمی‌توانم این الواح را پاک کنم، وسایل شیمیایی که برای پاک کردن این الواح لازم است را ما در ایران نداریم و پیدا نمی‌شود، اجازه دهید این الواح را به امریکا ببرم و سر فرصت پاک و سه، چهار ساله ترجمه کنم، چون به تنهایی نمی‌توانم آنها را بخوانم، من باید معاون و منشی و مترجم داشته باشم که ترجمان اینها را بنویسند...». هیئت وزیران تشکیل جلسه

۹ | روزنامه جهان | شماره ۶۸۷۱

می‌دهد و عوامل بیگانه‌ای که در میان‌شان بودند و علاقمندان غرب، اجازه می‌دهند که مجموعه‌ای از این الواح را، به عنوان پاداش به این فرد بدهند! نهاپنیا حکومت این حماقت را انجام می‌دهد و او این گنجینه فوق‌العاده را، از ایران خارج می‌کند. همه حاکمیت هم با این کار موافق بودند، چون کسی از این الواح سردر نمی‌آورد! هر تسفلد اما، خط عیلامی می‌دانست. فردر یک اسمیت هم در نامه‌ای توضیح داده که اگر ما اینها را به خارج بفرستیم، فوق‌العاده است و موجب رونق و توسعه پژوهش‌های تاریخی ما در باره ایران خواهد شد. سه، چهار سال می‌گذرد و نهاپنیا فاصله زمانی ما با این رویداد، به هشتاد سال می‌رسد! هیچ کس هم، به فکر بازگشت الواح به کشور نبود و نمی‌گفت که اینها چقدر بدرد تاریخ ایران می‌خورد. البته پروفوسور پوپ در نامه‌ای می‌نویسد: «نگرانم! هر تسفلد بدجوری دارد اشیاء تاریخی را از ایران می‌برد». هر چند او خودش هم، دلال آثار باستانی بود. چون اینها اشیایی را که کشف می‌کردند، نصفش برای خودشان و نصف دیگر برای ما بود. پروفوسور پوپ هم آثار بسیاری، از جمله ققمقه طلاکوب کوچک، کاشی مشبک، تکه‌های مفرغ قدیمی و... را برای موزه شیکاگو خریداری کرده است. تقریباً شش صحنه هم صورت اشیایی است که پوپ برای موزه پنسیلوانیا خریداری کرده است. در واقع پوپ و هر تسفلد، بر سر بیشتر بژدن، با هم رقابت و دعوا هم داشتند. این یکی می‌گفت: هر تسفلد دارد ایران را غارت می‌کند، آن یکی هم می‌گفت: پوپ دارد آثار ایران را با خود می‌برد!

این الواح در گذشته، برای چه منظور ساخته شده بودند؟ کار کرد آنها چه بوده است؟

تخت‌جمشید یک بنای بسیار عالی بود که داریوش آن را در دوران سلطنتش ساخت. این مجموعه جنبه شهر نداشت، بلکه یک مرکز تمدنی و مذهبی بود که در موسم نوروز، در آنجا گرد هم جمع می‌شدند و تمام کشورهایی – ۳۰ کشور – که زیر نظر ایران اداره می‌شدند، هدایایی می‌آوردند. مهندسی تخت‌جمشید هم، بسیار عالی بود. مثلاً علت اینکه در طول سالیان دراز، تخت جمشید به واسطه سیل از بین نرفته، به خاطر وجود راهروها و آبروها یی در قسمت زیرین بنا است. به علاوه ویژگی ساخت تخت‌جمشید این است که بردگان آن را نساخته و سازندگانش مصر و دیوار چین را بردگان ساخته‌اند. در دوره هخامنشیان، کاغذ در ایران وجود نداشت. کاغذ وسیله بسیار گرانبهای بود که در اواخر دوره ساسانیان از چین به ایران آوردند. نوع دیگری از کاغذی – که پاپیروس می‌نامیدند– هم از مصر به کشورمان می‌آمد. لذا در دوره هخامنشیان، خط میخی را روی سنگ یا گل می‌کنند. بیشتر این سنگ نوشته‌ها و گل نوشته‌ها هم، به زبان میلامی است. البته خطوطی که در آن دوره می‌نوشتند، مفصل بعد از مدتی، محروم‌کن قرار می‌گردد. مقاله‌ای در مورد زبان‌ها و خط‌های ایرانی نوشته می‌گوید: «ها در آن دوره ۱۰ نوع خط‌ششمین، خط خط دیسران، خط مخفی و... وقتی خطوط را روی گل می‌کنند، مثل در آفتاب قرار می‌دهند تا خشک شود. اینها نهاپنیا، به الواح گلین میدل می‌شدند...». اسکندر گجسته ملعون که به ایران لشکر کشی می‌کند، اول ۱۰ هزار نفر در تخت جمشید و اطرافش می‌کشد! اما چیزی می‌سی گامبیس همسر باردار و مادر داریوش سوم، احترام می‌گذارد! وقتی تخت جمشید را می‌بیند، خیلی خوشش می‌آید. این حال شب و در حالت مستی، دستور به آتش کشیدن تخت جمشید را می‌دهد.

پروفوسور امستد می‌گوید: «بزرگ‌ترین خدمتی که اسکندر به ایران کرد، این بود که الواحی که از گل بود و داشت از بین می‌رفت را در آتش سوزاند و تبدیل به آجر کرد! چرا که ۳۵الی ۳۵ هزار الواح گلی که در زیر زمین کاخ بود، پخته شدند!...». لوحه‌های مورد بحث ما، همان‌ها هستند. الواحی که به اندازه کف دست، یا کمی بیشتر هستند. البته اسکندر بعد از آن، هر خارجی که به ایران می‌آید، شیفته فرهنگ و جامعه کشورمان شده و دستور می‌دهد که ۱۰ هزار دختر ایرانی با ۱۰ هزار پسر یونانی ازدواج کنند! خود اسکندر هم، با استنبارت‌دختر داریوش سوم ازدواج کرد. با آنکه در یونان رسم چند همسری نبود، ولی اسکندر بعد از آن هم، مجدداً با یکی دو شاهزاده خانم ایرانی رکناسد! دختر پادشاه سغدیان بود. در ایران رسم چند همسری، قبل از ورود اسلام وجود داشت. مثلاً بهرام گور ۹۰۰ همسر، خسرو پرویز ۳ هزار همسر، فتحعلی شاه قاجار هزار و ۵۰ همسر و ناصرالدین شاه قاجار ۱۰۵ همسر داشتند. به همسر اصلی گزک بانو –بزرگ بانو– می‌گفتند. به زنان سیغهای و خاشبه‌ای هم، چکربانو – چاکر بانو– می‌گفتند. البته در این مقام، ما در صد روایت ماجرا هستیم و خوب و بد بودن آن، مطرح نیست. در همان دوران دهقانانی هم بودند که یک همسر هم نمی‌توانستند اختیار کنند. همین همسر گزینی‌های متعدد، موجبات بدبینی گسترده را به پادشاهان فراهم می‌آورد، بگذریم.

به‌رحال امروز به همت آقای رئیسی رئیس‌جمهور، ۳ هزار و ۵۰۰ عدد از این الواح را به کشور بازگردانده است. البته رسوای قبلی جمهور هم، مقداری از آنها را آورده بودند. تصویری کم که در این نوبت آخر، باقی آنها را هم به ما برگرداندند. چون با وجود اصرار بسیار اسرائیلی‌ها برای توقیف این الواح، دادگاه امریکا رای داد که آنها متعلق به ایران است و باید به این کشور بازگرد.